

شمس الوحی تبریزی

(شخصیت شناسی علامه محمد حسین طباطبایی رحمته)

سید صدرالدین خورسند *

«گاهی آنقدر غرق در تفکر و تأمل می‌شدم که بی‌خود از خود شده و برای کسی که حقیقت اسلام را فهم کرده باشد سخت انتظار می‌کشیدم؛ آنکه حق این فهم را با ارائه‌ی اسلام در وجوه و ابعاد مختلف ادا کرده باشد. بی‌صبرانه در جستجوی اسلام‌شناسی بودم حقیقی که نه تنها بُعدی بلکه ابعادی را برایم کشف کند و به این سوال پاسخ بگوید که چرا بسیاری از فلاسفه و عرفا و کلامیون، تنها یک بُعد را فهم کرده و پذیرفته‌اند و سایرین را از روی استهزا می‌نگرند؟

نهایتاً یافتن عالمی را که هر سه رویکرد نقل و عقل و شهود را بر معارف اسلامی عرضه می‌دارد و در پی یافتن به دیدگاهی جامع از اسلام است.»

حضرت عشق، علامه سید محمد حسین طباطبایی



فردی که از کودکی، گرد یتیمی بر او نشست و سختی‌های بسیاری را متحمل شد ولی هیچ چیز جلودار رشد و کمال او نشد، دروس مقدماتی علوم دینی را در زادگاه خود، تبریز، آموخت و برای تحصیل مراتب عالی دین راهی نجف اشرف شد. در آنجا شبانه روز مجاهدت علمی و اخلاقی را در پیش گرفت و در پی آشنایی با مرحوم قاضی، فتح الفتوح‌ها برایش رخ داد. بعد از مدتی به وطن خود مراجعت کرد و سپس عازم دیار علم و اجتهاد، قم مقدس شد تا خلاها را پر کند و ناجی اسلام باشد در دوره‌ای که دشمنان، اسلام را آماج بلاها قرار داده بودند.

از این رو بر آن شدم که مطالعاتی را در سیره و تفکرات علامه شروع کنم و با وجود سختی صحبت در باب این بزرگ مرد، دست بر قلم برده و با نهایت خضوع به احترامشان قلمی بزنم و من الله التوفیق.

آن گاه که چشم به جهان گشود ...

او در برهه‌ای از زمان ولادت یافت که حال و هوای (لبیک اللهم) و طواف بر گرد بیت‌الله همه جا پراکنده بود. خداوند سبحان هدیه‌ی خود را در ماه ذی الحجه‌ی سال ۱۳۲۱ هجری قمری به آغوش گرم خانواده‌ی مومن عطا کرد. این طفل نورانی و خوش سیما را سید محمدحسین نامیدند، باشد که راه این حضرات را ادامه دهد.^۲ خانواده‌ی ایشان از خاندانی اصیل در تبریز بودند. ایشان از طرف پدری به امام حسن مجتبی‌علیه‌السلام و از جانب مادری به امام حسین‌علیه‌السلام منسوب می‌شدند.^۳

طفولیت و نوجوانی

علامه طباطبایی در سن پنج سالگی مادر گرامی‌شان را از دست دادند و در سن

۲. جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، گلشن ابرار، ص ۶۲۸

۳. سید محمد حسین حسینی تهرانی، مهر تابان، صص ۳۳ و ۳۴



۹ سالگی هم از دیدن روی پدر عزیز خود محروم شدند و از این خانواده فقط ایشان و برادر کوچکترشان به نام سید محمد حسن باقی ماندند. وصی مرحوم پدر برای این که در زندگی ایشان خللی پیش نیاید، وضع را به همان نحوه‌ی سابق سامان می‌دهد و برای آنان یک خادم و یک خادمه معین می‌نماید تا وضع ایشان و برادرشان را پیگیری کنند. لذا در علم‌آموزی ایشان خللی وارد نشد و در مدت نه چندان زیادی علاوه بر قرآن مجید، کتاب‌های گلستان، بوستان، اخلاق مصور، تاریخ معجم، ارشاد الحساب، نصاب الصبیان و دیگر کتب متداول در آن زمان را فراگرفتند و علم صرف و نحو و بیان و معانی را در محضر مرحوم شیخ محمدعلی سرابی آموختند. پس از این علامه گام را فراتر نهاده و به تحصیل سطوح عالی در فقه، اصول و فلسفه در زادگاه خود پرداختند.^۴ ایشان از سال ۱۲۹۷ تا ۱۳۰۴ بسیاری از علوم را آموختند و کلیه‌ی مباحث مربوط به سطح را فراگرفتند. علامه خود می‌فرمایند:

«در ظرف همین هفت سال در علم صرف، کتاب امثله و صرف میر و تصریف، و در نحو کتاب عوامل و انموذج و صمدیه و سیوطی و جامی و مغنی، و در بیان کتاب مطول، و در فقه کتاب شرح لمعه و مکاسب، و در اصول کتاب معالم و قوانین و رسائل و کفایه، و در منطق کتاب کبری و حاشیه و شرح شمسیه، و در فلسفه کتاب شرح اشارات، و در کلام کتاب کشف المراد را خواندم. و به همین ترتیب دروس متن (به غیر از فلسفه و عرفان)

خاتمه یافت.»^۵

در سال ۱۳۰۲ هجری شمسی درحالی که ایشان غرق در درس و بحث بودند با صلاح دید بزرگان خانواده در سن ۲۱ سالگی با دختر مرحوم حاجی میرزامهدی آقای طباطبایی مهدوی که از خویشاوندانشان بودند ازدواج می‌کنند و دوسال بعد از ازدواج

۴. جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، گلشن ابرار، ص ۶۲۹

۵. زندگینامه خودنوشت علامه طباطبایی رحمه الله



صاحب فرزندی به نام محمد می‌شوند. و در همین اوقات است که عزم سفر به نجف اشرف می‌کنند. در باب همسر محترم حضرت علامه باید گفت که حقیقتاً همسری کم‌نظیر بودند و عمر خویش را صرف بهبود زندگی و ایجاد آرامش برای تحصیل و تحقیق ایشان کردند و ۴۲ سال مدیریت زندگی و تربیت فرزندان را عهده دار بودند.^۶

هجرت به نجف اشرف

شدت رغبت و اشتیاق علامه به فراگیری علوم و بهره‌گیری از برکات وجودی حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) موجب هجرت ایشان به همراه برادر بزرگوارشان آیت الله حاج سیدمحمدحسن طباطبایی و همسر و فرزند یک ساله‌ی خود به دیار علم و عمل، نجف اشرف، شد و چه دست‌گیری‌هایی که از جانب حضرتش نصیب علامه شد. در تمام مراحل علمی و عملی این دو برادر باهم بوده و بسیار رفیق بودند و گویی یک روح بودند در دو بدن. ده سال تمام، این دو برادر در نجف اشرف به همراه یکدیگر دروس فقهی و اصولی و فلسفی و عرفانی و ریاضی را آموختند.^۲

ابتدا که علامه وارد نجف شدند نمی‌دانستند که چه سیره و روشی را پیگیری کنند و نزد چه استادی سر تواضع فرو آورده و تلمذ کنند. لذا هنگام ورود به نجف اشرف محضر حضرت امیر (علیه السلام) مشرف شدند و رو به بارگاه حضرت کرده و فرمودند:

«یا علی! من برای ادامه تحصیل به محضر شما شرفیاب شده‌ام ولی نمی‌دانم چه روشی را در پیش بگیرم و چه برنامه‌ای انتخاب کنم، از شما می‌خواهم در آنچه صلاح است مرا راهنمایی کنید.»^۳

۶. جمعی از نویسندگان، مرزبان وحی و خرد، ص ۶۸؛ سیدمحمدحسین حسینی تهرانی، مهر تابان،

ص ۴۰؛ جمعی از نویسندگان، مرزبان وحی و خرد، ص ۶۹



اساتید نجف

ایشان یک دوره‌ی شش ساله، خارج اصول و یک دوره‌ی چهارساله، خارج فقه را در محضر آیت الله شیخ محمد حسین اصفهانی بودند، و همچنین یک دوره‌ی هشت ساله‌ی فقه و یک دوره خارج اصول را خدمت آیت الله نائینی تلمذ نمودند. کلیات علم رجال را از محضر آیت الله کوه‌کمره‌ای فرا گرفتند و در تحصیل فلسفه به محضر شریف حکیم و فیلسوف مشهور وقت، مرحوم بادکوبه‌ای مشرف شدند، که در طی این ۶ سال منظومه‌ی ملاهادی سبزواری، اسفار و مشاعر ملاصدرا، دوره‌ی شفای بوعلی، کتاب اثولوجیا و تمهید ابن ترکه و اخلاق ابن مسکویه را فراگرفتند. به امر استاد خود مرحوم بادکوبه‌ای، شروع به آموختن ریاضیات نزد آقا سید ابوالقاسم خوانساری نمودند و یک دوره حساب استدلالی، یک دوره هندسه‌ی مسطحه و فضایی و جبر استدلالی را از معظم له آموختند.^۷

اما باید دانست که سرسلسله‌ی اساتید ایشان سیدالعلماء الربانین فقیه و عارف بزرگوار مرحوم حاج میرزا علی قاضی طباطبایی تبریزی بودند. علامه شیفتگی و محبت خاصی به آقای قاضی داشتند و بسیاری از مقامات و جلوه‌های توحیدی را در سیمای پر فروغ ایشان جستجو می‌کردند.

اخلاق و عرفان

حاج میرزا علی قاضی آن کسی است که این طلبه‌ی جوان و خوش فکر و باتقوا را آن چنان اوج داد که درهایی از حقایق که به روی عامه‌ی مردم مُغَلَق است، به روی او مفتوح گشت.

از آنجا که علامه و مرحوم قاضی با یکدیگر قرابت خویشاوندی داشتند فرصت‌هایی فراهم می‌شد تا علامه در همان اوایل حضور در نجف اشرف، گاهی به

۷. زندگی نامه خودنوشت علامه رحمته.



محضر پر نور و برکت ایشان مشرف شوند. اما شروع رابطه‌ی استاد و شاگردی آن دو بزرگوار به گونه‌ای دیگر رقم خورد. همه چیز از آن روزی شروع شد که علامه در خانه نشسته بودند و به آینده‌ی خود می‌اندیشیدند که ناگاه در خانه را زدند. مرحوم قاضی بود. داخل شدند، در اتاق نشستند و خیرمقدم گفتند. سپس مرحوم قاضی با آن سیمای نورانی و دل ربای خود خطاب به ایشان فرمودند:

«کسی که به قصد تحصیل، نجف می‌آید؛ خوب است علاوه بر تحصیل، به

فکر تهذیب و تکمیل نفس خویش باشد و از نفس خود غافل نماند.»

این را فرمودند و حرکت کردند. با این سخن چنان تحول و دگرگونی در قلب و روح علامه رخ می‌دهد که سخت حضرتش را بی تاب می‌کند. از آن روز یک صفحه‌ی جدید و سراسر نورانی در زندگی علامه گشوده می‌شود، تا مراجعت به ایران که پنج سال بعد از آن بود، با ادراک فیض ایشان بهره‌ها بردند و حتی بعد از مراجعت به ایران هم رابطه‌ی استاد و شاگرد از طریق مکاتبات برقرار می‌ماند.^۸

مرحوم قاضی از اساتید کم نظیر و بسیار متبحر در علم اخلاق بودند که در نجف اشرف به تربیت سالکان الی الله و مشتقان به لقاء حضرت احدیت مشغول بودند. تاثیرگذاری مرحوم قاضی بر علامه به قدری بود که ایشان، نام استاد را فقط برای مرحوم قاضی به کار می‌بردند و هنگامی که به طور مطلق می‌فرمودند استاد، شاگردان متوجه می شدند که مراد، میرزا علی آقای قاضی است.^۹ همچنین علامه از فرط احترام و علاقه‌ای که به ایشان داشتند، نام مرحوم قاضی را هم ردیف سائر اساتید بزرگوار خود نمی‌آوردند. و نقل است از علامه سیدمحمدحسین تهرانی که روزی عطری به علامه تعارف کردند و علامه عطر را در دست گرفته، تاملی کرده و فرمودند:

«دو سال است که استاد ما، مرحوم قاضی رحلت کرده‌اند و من تا به حال عطر

۸. سیدمحمدحسین حسینی تهرانی، مهر تابان، صص ۲۵ و ۲۶

۹. همان، ص ۲۴



نزدهام.^{۱۰}

مرحوم قاضی در تفسیر قرآن و هم چنین در فهم روایات هم بسیار متبحر بودند و علامه می فرمودند:

«این خط و مشی ما در تفسیر آیه به آیه و همچنین طریقه‌ی فهم حدیث - که

به فقه الحدیث مشهور است - را از استاد خود، مرحوم قاضی آموختم.»^{۱۱}

مرحوم قاضی نه تنها عالم بلکه عاملی به تمام معنا بود. در نهایت فقر زندگی می نمود ولی این وضع، ذره‌ای او را از مقام رضا و تسلیم دور نکرد. مرحوم قاضی به شاگردان خود دستورات اخلاقی برای طی طریق می دادند، قلوب آن‌ها را مهیای پذیرش الهامات غیبی می نمودند و سفارش می کردند که اگر در بین نماز و یا قرائت قرآن و فکر و ذکر، صورتی از عالم غیب برایتان نمایان شد، توجه ننمائید و به دنبال عمل خودتان باشید.^{۱۲}

حقیقتاً اخلاق و رفتار حضرت علامه برگرفته از سیره‌ی حضرات معصومین (علیهم السلام) بوده و عطر و بوی محمدی (صلی الله علیه و آله) داشته است. جمع بین رحمت و عزت بودند. هرگز عصبانی نمی شدند و هیچ گاه صدای بلند ایشان در حرف زدن شنیده نشده است. نکته‌ی قابل تأمل این است که درعین ملایمت و مهربانی علامه، قاطعیت در شخصیت حضرتش موج می زند. علامه سراسر تواضع بود و گاهی که با اصطلاح استاد، مورد خطاب قرار می گرفت، می فرمود:

«این تعبیر را دوست ندارم، ما اینجا گرد هم آمده‌ایم تا با تعاون و همفکری،

حقایق و معارف اسلامی را دریابیم.»

حضرت علامه با ادب تمام به سخن دیگران خوب گوش می دادند، سخن کسی را

^{۱۰} سید محمدحسین حسینی تهرانی، مهر تابان، ص ۲۴

^{۱۱} همان، ص ۲۷

^{۱۲} همان، ص ۳۰



به هیچ وجه قطع نمی کردند و به سوال ها بدون هیچ گونه خودنمایی پاسخ می دادند.^{۱۳}

مراجعت به ایران

علامه در مصرف بیت المال بسیار حساس بودند و آن را برای خرج زندگی خود مصرف نمی کردند و خرج زندگیشان از مختصر وجهی که از زمین زراعتی موروثی تبریز به دست می آمد، تأمین می شد. ولی به مرور زمان که رضاشاه قدرت یافت، مانع از ارسال وجوه به خارج از کشور شد لذا زندگی علامه بسیار سخت می گذشت. به امید وصول پول از ایران به تدریج بعضی از اثاثیه را می فروشند اما این امر میسر نمی شود تا جایی که با وجود فرزند سه ساله، چند وعده ی غذایی خود را با آب و شبیه به آن سپری می کنند و مجبور به استقراض می شوند. طی یک اتفاق خاص مقداری پول برای علامه فراهم می شود که قروض خود را با آن پرداخت می کنند و عازم ایران می شوند.^{۱۴} علامه که به علت تنگ دستی و نرسیدن مقرری معهود از تبریز، ناچار به مراجعت به وطن خود شدند، ده سال در روستای شاد آباد تبریز به زراعت می پردازند. البته دوران ده ساله ی اقامت علامه در تبریز با تدریس، پژوهش های علمی و تالیفات بسیار ارزشمندی از جمله نسخه ی اجمالی تفسیر شریف «المیزان» همراه می شود.^{۱۵}

۱۳ جمعی از نویسندگان، مرزبان وحی و خرد، ص ۸۵

۱۴ همان، ص ۷۰

۱۵ سید محمد حسین حسینی تهرانی، مهر تابان، ص ۶۳



حیات قرآنی علامه

در میان شاگردان مکتب قرآن بعضی به همان ظاهر آیات که ادبیات عرب و به تعبیر قرآن کریم «عربی مبین» است، اکتفا کردند. ولی عده ای از این مرحله گذشته، برای فهم معانی قرآن کریم، تلاش‌ها کردند و عازم سفر شهود شدند، و مشغول کار خویش فارغ از احوال دیگران.

اما عده‌ای دیگر خوب قرآن را فهم کردند و دریافتند در منزلی از قرآن، مرتبه عالیه‌ی قرآن بر پیامبر وحی شده که این مرتبه، خاص او است و سایرین مخاطب قرآن نیستند و در منزلی دیگر قرآن از طریق حضرت رسول ﷺ بر عامه‌ی مردم نازل شده است. این گروه دست به تلفیقی معقول از این منازل زدند و هرکدام راهی را شروع کردند که به سعادت ختم می‌شد و حضرت علامه که از این جرگه بود پس از تخلّق علمی و عملی به معارف اسلامی، شروع به دست‌گیری فرمود و برای تشریح و توضیح این راه، زحمات‌ها کشید و بر مبنای قرآن کریم، پدیده‌ای فراهم آورد که میزانی باشد میان حق و باطل برای تمام حق خواهان جهان و نام این اثر گرانبها را که در ۲۰ جلد تهیه شده است، «المیزان فی تفسیر القرآن» نهاد.^{۱۶}

به اختصار به حیات قرآنی علامه اشاره می‌شود:

خودشناسی، قبل از قرآن شناسی

علامه قبل از آن که گرم قیل و قال مدرسه شوند و دروس مرسوم حوزوی را شروع کنند، وارد عرصه‌ی خودشناسی شدند و وجود خویش را نورانی کردند. ابتدا انسان که کتاب تکوینی خداوند بود را تفسیر فرمودند و سپس به تفسیر قرآن کریم که کتاب تدوینی خداست، روی آوردند و مانع از تحریف حقیقت انسانیت خود شدند.

۱۶. عبدالله جوادی آملی، شمس الوحی تبریزی، صص ۴۱ و ۴۲



این گونه بود که سینه‌ی علامه تاب این همه معارف را داشت و نگاه حضرتش به معارف، چنین نگاه جامعی شد.^{۱۷}

پاسخگویی به شبهات از طریق وحی

علامه، از جنس آن دسته علمایی نیست که فارغ از رصد جامعه و دغدغه‌مندی برای اصلاح و مقابله‌ی با مفاسد، در درس و بحث خویش فرو رفته باشد بلکه عالمی است دلسوز و دغدغه‌مند که تاب تحمل انحرافات فکری و عملی جامعه را ندارد و همچون طیبی سیار سعی می‌کند در ازمنه و امکانی مختلف در نقش مدافعی سرسخت در برابر شبهات، قد علم کند. این گونه است که علامه به عنوان یکی از مدافعان حریم وحی، مصداق روایت حضرت رسول ﷺ واقع می‌شوند که فرمودند:

«إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ»^{۱۸}

لذا علامه به عنوان یک مدافع فکری و فرهنگی از آیین و مکتب حق، پاسخ صحیح خود را در قالب مباحث عقلی و نقلی به شبهات ارائه می‌دهند و فضای فکری جامعه را سالم نگه می‌دارند و این به دلیل آن است که ایشان عالم به زمان خویش هستند^{۱۹}؛ چرا که امام صادق علیه السلام فرمودند:

«أَعَالِمُ بَرَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ الْوَابِسُ»^{۲۰}

تفسیر قول حضرت حق، نیازمند جایگاه خلیفه الهی

نکته‌ی قابل تامل در باب تفسیر آن است که تفسیر، رایی جدا از رای خداوند

۱۷. عبدالله جوادی آملی، شمس‌الوحدی تبریزی، ص ۴۵

۱۸. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۶۴

۱۹. عبدالله جوادی آملی، شمس‌الوحدی تبریزی، صص ۴۷ - ۴۹

۲۰. شیخ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۶۱



متعال نیست و به عبارتی می‌توان گفت که تفسیر، گسترش یافته‌ی همان متن شریف قرآن است نه مسئله‌ای جدای از آن. لذا ادعای مفسر بودن به این معناست که به خود جرئت بدهیم و بگوییم ما شارح سخن خداوند هستیم نه گوینده رای‌ی در کنار رای خدا. و مفسر حقیقی آن کسی است که رای خداوند سبحان را مطرح کند و رای خود را بر آن مقدم ندارد. برای نیل به رای خداوند سبحان چاره‌ای نیست جز رسیدن به مقام شامخ خلیفه‌اللهی و این مقام جز با پیمودن راه تبعیت از خداوند و ذوات مقدسه‌ی پیامبر ﷺ و ائمه‌علیهم‌السلام حاصل نمی‌شود.^{۲۱}

این گونه است که حضرت علامه سال‌ها مبارزه‌ی با نفس می‌کنند تا مشمول دعای حضرت رسول شوند که فرمودند:

«رَحِمَ اللَّهُ خُلَفَائِي فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ خُلَفَاؤُكَ قَالَ الَّذِينَ يُخِيُونُ سُنَّتِي وَ يُعَلِّمُونَهَا عِبَادَ اللَّهِ.»^{۲۲}

معیت اهل بیت عصمت و طهارت ﷺ و قرآن کریم

اگر بنا بود قرآن، صورت انسانی یابد؛ به صورت انسان کامل یعنی ائمه‌ی اطهار ﷺ ظاهر می‌شد و خود قرآن اهل بیت وحی را - که رسول خدا ﷺ به عنوان گل سرسبد این خانواده است - مفسر خود می‌داند:

«وَأُنزِلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»^{۲۳}

از طرفی دیگر ائمه‌السلام هم علم خود را موافق و برگرفته‌ی از قرآن حکیم می‌دانند. امیرالمومنین علی‌علیه‌السلام می‌فرماید:

«بِهِمْ عِلْمُ الْكِتَابِ وَ بِهِ عِلْمُوا»^{۲۴}

۲۱. عبدالله جوادی آملی، شمس الوحی تبریزی، صص ۵۴ - ۵۷

۲۲. شهیدثانی، منیه‌المرید، ص ۱۰۱

۲۳. نحل: ۴۴



لذا دستیابی به علم و رای خداوند سبحان بدون بهره‌گیری از مخازن و معادن علم خداوند امکان پذیر نیست.

همان گونه که امیرمومنان علیه السلام فرمود:

«سَلَوْنِي عَنْ كِتَابِ اللَّهِ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ آيَةٍ إِلَّا وَ قَدْ عَرَفْتُ بَلِيلَ نَزَلَتْ أُمُّ بَنَهَارٍ،

فِي سَهْلٍ نَزَلَتْ أُمُّ فِي جَبَلٍ.»^{۲۵}

باتوجه به مسائل یاد شده، و باتوجه به این که حدیث ثقلین اهل بیت علیهم السلام را همتای قرآن معرفی کرده، و از آنجا که قرآن برای عمل کردن است و آگاهی به مراتب و حقیقت آن تنها نزد حضرات ائمه علیهم السلام است، برای تفسیر صحیح قرآن حتماً باید علم به روایات و سیره‌ی حضرات معصومین علیهم السلام داشت.

اینگونه بود که حضرت علامه مطالعات روایی بسیار داشتند و چنین توجه‌هایی به روایات، بسیار از علامه دستگیری کرد. در تفسیر شریف المیزان هم مشاهده می‌کنیم که اگر در آیه‌ای چند احتمال وجود داشت، علامه آن نظری را که روایت تایید می‌کرد ذکر می‌فرمودند.

نکته‌ی بسیار قابل تامل این است که نوع تفسیر علامه این گونه نبود که ابتدا آیات را بدون توجه به روایات بررسی کنند بلکه ایشان آیات و روایات را باهم می‌دیدند، البته قرآن را میزان روایات معروض بر آن قرار می‌دادند ولی نهایتاً به نوعی جمع‌بندی می‌رسیدند که با معنای روایت مطابق بود.

ممکن است در اینجا شبهه‌ای مطرح شود که با ذکر این مسائل، دور حاصل می‌شود. در جواب می‌گوییم که قرآن در حکم قانون اساسی است و حتی روایات هم بر آن عرضه می‌شود و در صورت عدم مخالفت با آن است که شرع مقدس آن را

۲۴. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۶، ص ۳۱۹

۲۵. شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، المقدمه، ص ۶۲



مشروع می شمارد. اما باید توجه داشت که قانون به تنهایی برای عملیاتی شدن کافی نیست و برای تبیین و عملیاتی کردن آن نیاز به روایات است. شاهد قرآنی ما این آیهی شریفه‌ی قرآن است:

«... مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا.»^{۲۶}

لذا ما در اصل فهمیدن قرآن به روایات مراجعه نمی‌کنیم، بلکه برای شرح و بسط آن و به مرحله‌ی عملیاتی رساندن آیات است که از روایات پربرکت ائمه‌ی اطهار (علیهم‌السلام) استفاده می‌کنیم.^{۲۷}

شیوه‌ی خاص تفسیری علامه: تفسیر آیه به آیه

خداوندی که در سوره حجر، قرآن را با لفظ (القرآن العظیم) به عظمت یاد می‌کند، خطاب به رسول خود می‌فرماید:

«وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ.»^{۲۸}

قرآن کریم نیاز به تبیین و تفسیر دارد، آن هم از جانب کسی که صاحب علم لدنی است و خازن علم خداوند است و فرمود:

«وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ»^{۲۹}

پس وارثان پیغمبر که می‌خواهند به تبیین قرآن بپردازند باید اهل حکمت و معرفت و همچنین صفای باطن و مسلط به معارف اهل بیت (علیهم‌السلام) باشند، و حضرت علامه به حق این چنین بودند.

آنچه که لازم است در ابتدا ذکر شود، آن است که در بحث تدبیر، آنچه که مورد

۲۶. حشر: ۷

۲۷. عبدالله جوادی آملی، شمس الوحی تبریزی، صص ۵۷ - ۶۲

۲۸. نحل: ۴۴

۲۹. نمل: ۶



تدبّر واقع می شود یا معقول هستند (مانند بدهیات که واضح اند و یا اصول غیربدهی که با بازگشت به بدهیات مُبیین می شوند) و یا این که منقول اند. در دیدگاه علامه، عقل در مقابل نقل است نه در مقابل شرع، چرا که اگر عقل سلیم، برهانی اقامه کرد، یقیناً از جانب دین مخالفتی نخواهد بود.^{۳۰}

خداوند برای قرآن، این چنین تعبیر می فرماید:

«نُوراً مُبِیْناً^{۳۱}، تَبْیَاناً لِّكُلِّ شَيْءٍ»^{۳۲}

لذا ممکن نیست کتابی هم نور باشد و هم دارای نقاط مبهمی که نیاز به فهم آن با سایر کتب باشد و چگونه می توان کتابی را هادی جهانیان دانست، درحالی که نیاز به هادی دارد تا آن را توضیح دهد. علامه قائل بودند که قرآن را باید با خود قرآن شناخت و قرآن میزان هدایت است و سایر علوم را هم باید بر آن عرضه کرد. رویکرد علامه در این شیوه ی تفسیری مانند پیشینیان نبود. پیشینیان هر واژه ای که در آیات به کار رفته بود را با سایر مشابهات آن لغت در آیات دیگر می دیدند و سپس به یک جمع بندی می رسیدند و ابزار این کار، لغت نامه ها و معجم ها بودند اما رویکرد علامه با این شیوه متفاوت بود و خارج از لغت نامه ها. در شیوه ی علامه، لغات و آیات، به لغات و آیات مشابه رجوع داده نمی شدند، بلکه آیات ریشه ای و اصولی قرآن شناخته شده، و سایر آیات به این آیات اساسی رجوع داده می شوند. و اینجاست که این کار از توان لغت نامه ها خارج است و باید عقل و نقل را برای شناخت آیات ریشه ای و باطنی قرآن به مدد طلبید.^{۳۳}

۳۰. عبدالله جوادی آملی، شمس الوحی تبریزی، ص ۶۲

۳۱. نساء: ۱۷۴

۳۲. نحل: ۸۹

۳۳. عبدالله جوادی آملی، شمس الوحی تبریزی، ص ۹۶



مهارت های تفسیری علامه

برای فهم صحیح روش تفسیری علامه، ابتدا به مهارت های حضرتش اشاره می شود:

• آگاهی جامع به ظواهر قرآن:

آنچه که باعث می شد در تفسیر هر آیه، تمام قرآن دیده شود و در نظر گرفته شود، آن است که حضرت علامه، آگاهی جامعی به ادبیات و سیاق آیات داشتند لذا هیچ گونه تناقض و اختلافی در تبیین آیات به وجود نمی آید.^{۳۴}

• آشنایی با محکmat و متشابهات:

علامه، آگاه به محکmat قرآن بودند و می فرمودند محکم ترین آیه قرآن، آیه ۱۱ سوره شوری است.^{۳۵} به متشابهات نیز تسلط داشتند و با ارجاع متشابهات به محکmat، آیات را تبیین می فرمودند.

علامه در عرضه ی احادیث بر قرآن کریم و ارزیابی مبانی سایر علوم هم، آیات محکmat را میزان قرار می دادند.^{۳۶}

• تشخیص مفهوم از مصداق:

یکی از مسائلی که علامه در آن استاد بودند، بحث تفاوت گذاشتن بین تبیین مفهومی آیات و ارائه ی مصداق است، چرا که اگر بنا باشد حدیثی که مبین شان نزول آیه است و یا مثلاً افراد و گروهی را که منطبق با شأن نزول آیه هستند را به عنوان

۳۴. عبدالله جوادی آملی، شمس الوحی تبریزی، ص ۷۵

۳۵. سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۲۵

۳۶. عبدالله جوادی آملی، شمس الوحی تبریزی، ص ۷۴



تفسیر آیه مطرح کنیم، دیگر از حالت کلی و جاودانگی خود خارج می‌شود و در این صورت نمی‌توان ادعا کرد که قرآن کریم متعلق به همه‌ی زمان‌ها و همه‌ی موقعیت‌ها است و لذا در صورت تحول مصادیق، تفسیر آیات تغییر می‌کند.^{۳۷}

• تفسیر آیه به آیات دیگر:

آشنایی فراوان علامه با قرآن و انس ایشان با این کتاب الهی باعث می‌شد که ایشان برای تبیین کلمات و آیات قرآن از کلمات و آیات دیگر قرآن استفاده کنند و با این شیوه‌ی ارجاع آیات به یکدیگر، به تفسیر قرآن دست‌یابند.^{۳۸}

• بهره‌گیری از علوم دیگر در تفسیر:

ایشان به خاطر تسلط که داشتند، برای تفسیر قرآن از علوم مختلفی بهره می‌جستند از جمله:

علوم عقلی: ایشان که مسلط به برهان و مبادی آن بودند هرگز از فرضیه‌های غیرمُبرهن در تفسیر استفاده نمی‌کردند و می‌فرمودند که ثابت را نمی‌توان با متغیر تفسیر کرد لذا در تبیین آیات اگر تایید عقلی وجود داشت، آن را با بیان استدلال مطرح می‌کردند، وگرنه به گونه‌ای تفسیر می‌فرمودند که با هیچ دلیل قطعی عقلی مخالفتی نداشته باشد.

علوم نقلی: ایشان آشنایی و انس خاصی با سنت ائمه‌ی معصومین (علیهم‌السلام) داشتند، به گونه‌ای که در تفسیر آیات اگر مؤیدی از سنت بود ذکر می‌فرمودند، وگرنه آیات را طوری تفسیر می‌کردند که با سنت قطعی آن بزرگواران تناقضی نداشته باشد.

عرفان: علامه با مبانی عرفان و شهود آشنایی کامل داشتند ولی کشف شخصی

۳۷. عبدالله جوادی آملی، شمس‌الوحي تبریزی، ص ۷۵

۳۸. همان، ص ۷۷



خود و یا دیگران را معیار تفسیر قرار نمی دادند بلکه اگر شهود قطعی هم وجود داشت، آن را به عنوان مصداق مطرح می فرمودند.^{۳۹}

هجرت به قم

در سال ۱۳۲۵ هجری شمسی، آذربایجان دچار ناامنی شدیدی شد و علامه ترجیح دادند که عازم قم مقدسه، دیار علم و اجتهاد، شوند. قبل از عزیمت برای این امر، استخاره فرمودند. به طور بسیار شگفت انگیزی چنین آمد:

«هَذَاكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقُّ هُوَ خَيْرُ ثَوَابٍ وَ خَيْرُ عَقْبَاءٍ»^{۴۰}

علامه آهنگ رحیل کرده، همراه با خانواده‌ی خود عازم قم مقدسه شدند. اما برادر بزرگوارشان برای رهبری فکری و اجتماعی مردم تبریز در همان دیار ماندند.^{۴۱}

وضعیت حوزه علمیه قم

حوزه‌ی علمیه قم در آن مقطع زمانی، از دست ناامنی‌ها و آزار و اذیت‌های رضاخان رهایی یافته بود و از سوی دیگر با حضور حضرات آیات و مراجع بزرگوار از جمله آیت الله العظمی بروجردی رحمته الله به انسجام نسبتاً خوبی دست یافته بود.^{۴۲}

احساس کمبود در حوزه‌ی علمیه و علم‌داری علامه

این فضا که از جهاتی بسیار مهیاتر از قبل می نمود، فرصت خوبی برای حضور علامه در حوزه‌ی علمیه قم و آسیب شناسی و رفع آن آسیب‌ها از جانب علامه شد.

۳۹. عبدالله جوادی آملی، شمس الوحی تبریزی، صص ۷۷ - ۷۹

۴۰. کهف: ۴۴

۴۱. جمعی از نویسندگان، مرزبان وحی و خرد، ص ۸۳

۴۲. جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، گلشن ابرار، ص ۶۳۰



مشکلات و کمبودهایی که اگر رفع نمی‌شد، حوزه‌ی علمیه بسیار عقب می‌ماند. بحث تغییر و تحول در یک نظام فکری، نیازمند تغییر زیربنایی بعضی مسائل فرهنگی است که البته کار بسیار صعب و مشکلی است و به فردی آگاه به زمان و علوم و مهارت‌های لازم احتیاج دارد. کمبودها و مشکلات بسیاری در حوزه‌ی علمیه مشاهده می‌شد که به بزرگ‌مردی برای تغییر و تحول نیاز داشت. و حضرت علامه پرچم این روند تغییر را برافراشتند و به آسیب‌شناسی وضع موجود و بررسی نیازهای جامعه دست زدند. نهایتاً وظیفه‌ی درجه‌یک روحانیت را معین فرموده و متناسب با آن شروع به تدریس دروس و علو می‌کردند که جای آن‌ها خالی یا کم رنگ بود.

متعصبان مقدس نما

بدیهی است که بر سر راه هر تغییری در فرهنگ و مبانی یک مجموعه حتی برای نیل به نقطه‌ای مطلوب، همیشه هستند افرادی که از سر جهالت و یا تعمد، سنگ اندازی می‌کنند و مانع پیشرفت می‌شوند. نهضت علامه نیز از این جریان مستثنی نبود و چه سنگ اندازی‌هایی که از جانب مقدس نمایان حوزه بر سر راه علامه و شاگردان ایشان نشد!

حضرت آیت الله مصباح یزدی (حفظه الله) جریان را از شهید مطهری رحمته الله درمورد درس اسفار علامه بدین شرح نقل می‌فرمایند:

«یک وقتی از جانب افراد کوته نظر، اعتراض‌هایی به درس فلسفه‌ی ایشان شد. از جمله از بعضی شهرها مانند مشهد و نجف، به محضر آیت الله العظمی بروجردی رحمته الله نامه نوشتند که چرا در حوزه‌ی علمیه قم درس رسمی فلسفه وجود دارد که صدها نفر در آن شرکت می‌کنند؟ اینقدر فشارها زیاد شد که مرحوم بروجردی چاره‌ای ندیدند جز این که پیشکار خود را خدمت حضرت علامه سید محمد حسین طباطبایی بفرستند و اینگونه پیغام دهند:



من با فلسفه مخالف نیستم، خودم هم در اصفهان پیش مرحوم جهانگیرخان فلسفه خوانده‌ام ولی آن فلسفه‌ای که ما خواندیم با این فلسفه‌ای که شما تدریس می کنید، فرق دارد. آن زمان استاد، شاگردهایی را برای تدریس فلسفه انتخاب می کرد و به کسانی که صلاحیت و استعداد نداشتند اجازه‌ی حضور نمی داد ولی ما شنیده‌ایم که درس شما عمومی است و کسانی در آن شرکت می کنند که صلاحیت و توان درک همه‌ی مطالب را ندارند لذا اگر شما صلاح می دانید درستان را محدود کنید و کسانی شرکت کنند که قدرت پاسخ شبهات را داشته باشند.»

مرحوم علامه در جواب، نامه‌ای به محضر مرجع بزرگوار وقت حضرت آیت الله العظمی بروجردی نوشتند که خلاصه‌ی آن چنین است:

«من وقتی وارد قم شدم، یک مطالعه‌ای در وضع موجود حوزه قم کردم و همچنین فکری در نیازهای جامعه‌ی اسلامی نمودم. این ها را با هم سنجیدم؛ دیدم جامعه‌ی اسلامی ما نیاز دارد اسلام را از منابع اصیل خودش بشناسد و بتواند از معارف اسلامی دفاع کند که وظیفه‌ی روحانیت در درجه اول همین است.

بنابراین ما باید در حوزه، درسی داشته باشیم که طلبه را آنچنان از جهت استدلال عقلی قوی کند که بتواند عقاید اسلامی را اثبات کند و از مواضع اسلام دفاع و شبهات را رد کند. و این جز از راه فلسفه میسر نیست. این که فرمودید در آن زمان افرادی انتخاب می شدند تا برای آن‌ها درس فلسفه گفته شود، با زمان ما تفاوت دارد. فرق آن است که در آن زمان، شبهات در بحث‌ها و کتب فلسفی مطرح می شد اما امروز شبهات اعتقادی و الحادی نقل قهوه‌خانه‌ها است و لذا باید توان جوابگویی هم عمومیت پیدا کند و تربیت چند نفر دردی را دوا نمی کند.



در پایان نظری است که من دارم و برای خود بر اساس آن واجب دانسته‌ام که این درس‌ها را ادامه دهم و الآن هم ادامه‌ی این درس‌ها را برای خودم واجب شرعی می‌دانم ولی در کنار این قضیه، اطاعت از شما و جلوگیری از شق عصای مسلمین را هم واجب می‌دانم. اگر شما امر بفرمایید، به آنچه که وظیفه‌ی خود تشخیص داده‌ام، عمل خواهم کرد.»

مرحوم بروجردی بعد از این نامه، مجدداً پیشکارشان را محضر علامه فرستاده بودند که شما هرچه تشخیص می‌دهید، عمل کنید.^{۴۳}

حضرت آیت الله العظمی امام خمینی رحمته الله یکی دیگر از علمای روشن بین و بصیری بودند که در جریان این اعتراض‌ها، به حمایت از علامه برخاستند و فرمودند:

«آقای قاضی طباطبایی مرد بزرگی است و حفظ ایشان با این مقام علمی لازم است. شنیده‌ام که این روزها خیلی‌ها به درس فلسفه‌ی ایشان می‌روند. آیت الله بروجردی، خود اهل فلسفه و علوم عقلی بوده و شخصاً با فلسفه مخالفتی ندارند. وقتی بروجرد بودند و خبر رسید که گذشته از خارج فقه و اصول، معقول هم تدریس می‌کنند، چند نفر جاهل متنسک از قم به بروجرد رفته و با تبلیغات خود چنان اوضاع را آشفته نمودند که ایشان را وادار کردند تدریس معقول را ترک کنند. ایشان هم از بیم جنجال مقدسین جاهل، آن را ترک کردند.»^{۴۴}

روش علمی علامه

• مبنای فکری بر پایه‌ی برهان

مبنای فکری علامه تنها از براهین یقینی شکل گرفته است و چیزی را بدون برهان

۴۳. جمعی از نویسندگان، *مرزبان وحی و خرد*، صص ۸۹ و ۹۰

۴۴. همان، ص ۹۱



نمی فرمودند و آنچه مبرهن نبود را نمی پذیرفتند.^{۴۵}

• تجلیل از حکمت متعالیه و فلسفه‌ی جناب ملاصدرا

حضرت علامه نسبت به روش و سبک نوینی که جناب صدرالمتالهین پیش گرفت همچون اصالة الوجود و وحدت و تشکیک در وجود و هم چنین پیدا شدن مسائل جدیدی همچون حرکت جوهریه، اتحاد عاقل و معقول و ... بسیار خرسند بودند و از جناب ملاصدرا که موجب ارتقاء مسائل فلسفی از ۲۰۰ مساله به ۷۰۰ مساله شد بسیار تقدیر و تجلیل می کردند.

آنچه که در مکتب جناب صدرالمتالهین بسیار قابل اعتناست، آن است که او فقط پیروی از مکتب خاصی مثلا مکتب مشائون را نداشته است بلکه ملاصدرا دست به اجتماع مبارکی می زند؛ فلسفه‌ی فکری و ذهنی را با شهود باطنی و قلبی جمع می کند و اثبات می کند که هر دوی آنها با شرع مقدس مطابق اند و از یک منشأ سرچشمه می گیرند.^{۴۶}

• اثبات عدم اختلاف بین شرع با فلسفه و عرفان

اثبات این عدم تضاد و مخالفت بین شرع مقدس، روش فکری و وجدانی در حکمت متعالیه‌ی جناب صدرالمتالهین را می توان در کتب «مبدأ و معاد»، «سفر اربعه» و «عرشیه» ایشان مشاهده کرد. چه بسا بتوان گفت که این بزرگترین خدمتی است که ملاصدرا به عوالم شرع، فلسفه و وجدان کرده است.^{۴۷}

جناب ملاصدرا در این جمع مبارک، یافته‌ها را عین فهمیده‌ها و فهمیده‌ها را عین

۴۵. عبدالله جوادی آملی، شمس الوحی تبریزی، ص ۱۶۷

۴۶. سید محمد حسین حسینی تهرانی، مهر تابان، ص ۴۴

۴۷. همان، ص ۴۴



یافته‌ها قرار داد. جناب صدرالمتالهین با برقراری پیوند مبارک بین حکمت نظری و فلسفه با حکمت عملی و عرفان، توانست هر دو را در خدمت قرآن کریم به کار گیرد و این باور او بود که قرآن کریم راهگشای هردو نوع حکمت است و یقین داشت که امکان ندارد مخالفتی بین عقل و نقل - که هردو منبع معرفتی شرع مقدس هستند - وجود داشته باشد.^{۴۸}

به خلاف بسیاری که می‌پندارند محصلین در ابتدا باید مسلط به اخبار و روایات حضرات معصومین (علیهم‌السلام) شوند و سپس فلسفه بخوانند، علامه می‌فرمودند:

«معنای این کلام، همان (کفانا کتاب الله) است. روایات ما پر است از مسائل دقیق و عمیق عقلی و مستند به برهان فلسفی و بدون خواندن فلسفه و منطق و فراگیری چگونگی قیاس و برهان چگونه می‌توان پا در این دریای عمیق گذاشت و ادعای یقین و عدم وجود شک و تقلید در مسائل اعتقادی را داشت؟ بسیاری از روایاتی که از اهل بیت (علیهم‌السلام) به ما رسیده، خطاب به شاگردان خاص آن حضرات است که اهل استدلال و مناظره بوده‌اند، و مسائل مشکلی در آن‌ها به چشم می‌خورد و تحصیل یقین بدون اتکاء به مسائل عقلیه چگونه ممکن است؟ و پر واضح است که در مسائل اصول دین، هیچ گونه تقلید و تبعیدی راه ندارد و عقل و نقل، هر دو، انسان را برای رسیدن، به یقین به ادله‌ی عقلیه ارجاع می‌دهند.»^{۴۹}

• زمانه شناسی علامه

آنچه که در جهت‌گیری‌ها و مباحث حضرت علامه به چشم می‌خورد همراهی بصیرت و زمانه‌شناسی ایشان با جامعیت علمی است. دوران حیات علامه در مقطعی

۴۸. عبدالله جوادی آملی، شمس‌الوحي تبریزی، ص ۱۸۵

۴۹. سید محمدحسین حسینی تهرانی، مهر تابان، ص ۴۶



از زمان واقع شد که بر اثر تبلیغات مکاتب الحادی و انحرافی، ترس از آن بود بسیاری از جوانان به آن‌ها متمایل شوند. و این گونه بود که ایشان عَلم تشریح نظرات این مکاتب و نقد آنها توسط فلسفه‌ی اسلامی را با تربیت شاگردان و برگزاری کرسی‌های درس عمومی و خصوصی برافراشتند. علامه محدود به مکان جغرافیایی خویش نبودند بلکه جهانی می‌اندیشیدند و تمام تلاش خود را به کار می‌بستند تا معارف ناب و غنی اسلام را به جای جای عالم برسانند و این چنین بود که دانشمندان غرب و شرق به ایران می‌آمدند و برای تبادل آراء و نظرات، محضر علامه می‌رسیدند. علامه پس از تدریس یک دوره اسفار اربعه ملاصدرا در قم، مصمم شدند که بین فلسفه‌ی شرق و فلسفه‌ی غرب تطبیق دهند و قائل بودند که بحث‌ها در هر مکتبی که می‌خواهد باشد، اگر بر مبنای برهان شکل بگیرد، یقیناً دو نتیجه‌ی متفاوت نخواهد داشت.

هم چنین معتقد بودند که اگرچه تحقق علوم تجربی در عالم خارج بر اساس تجربه صورت می‌گیرد ولی باید ریشه و اصل نتیجه‌ی تجربه را بررسی کرد و علت آن را جستجو کرد. لذا علامه معتقد بودند که علوم تجربی منافاتی با مسائل فلسفی و ادله‌ی عقلی ندارد و این دو معارض یکدیگر نیستند. برای بررسی این گونه مسائل جلساتی ترتیب داده شد که بزرگانی از جمله شهید متفکر حضرت آیت الله مطهری رحمته الله در آن شرکت می‌فرمودند و نهایتاً این مباحث با هدف جلوگیری از مغالطات و اشتباهات غرب در کتابی به عنوان *(اصول فلسفه و روش رئالیسم)* منتشر شد و استاد شهید مطهری هم پاورقی‌های بسیار نابی را به آن افزودند.^{۵۰}

آری مردان بزرگ اگر ادعایی دارند، آن ادعا را با ادله و برهان به محکم‌ترین وجه اثبات می‌کنند، برعکس آنان که فقط اهل حرف‌اند و عاجز از اثبات مدعای خود،



آن‌هایی که فقط بانگ مبارزه با مبانی اشتباه غرب را سر می‌دهند ولی هیچ سودی نمی‌بخشند و جالب آن است که همین‌ها با بزرگ‌مردانی همچون حضرت علامه طباطبایی به مبارزه می‌پردازند.

• اهل تفکر

علامه بسیار اهل تفکر بودند و هیچ‌گاه از مطلبی به راحتی عبور نمی‌کردند و تا آگاهی به عمق مطالب، بررسی را رها نمی‌کردند. هنگامی که یک سوال ساده از ایشان پرسیده می‌شد و ایشان می‌توانستند سریع با چند کلمه جواب بدهند، اندکی تأمل می‌فرمودند و جوری از جوانب کار پرده برداری می‌کردند که یک بحث ساده را به طور بسیار مفصل و با توجه به ابعاد مختلف پاسخ می‌گفتند.^{۵۱}

• عدم خلط مباحث علمی با یکدیگر

ویژگی بسیار جذاب ایشان در علوم مختلف این است که دوست داشتند در هر رشته‌ای از علوم درباره‌ی مباحث مربوط به همان علم بحث شود و علوم با یکدیگر خلط نشوند، و مثلاً چنین نشود که کسانی که توان اقامه‌ی برهان ندارند شروع به استدلال کنند ولی در نیمه‌ی راه به خاطر عجز در اقامه‌ی برهان، با استشهادهای آیات و روایات برهان خود را تمام کنند. در این زمینه از ملامحسن فیض کاشانی بسیار تمجید می‌کردند و می‌فرمودند:

«این مرد جامع علوم است و به جامعیت او در عالم اسلام کمتر کسی را سراغ داریم و ملاحظه می‌شود که در علوم مستقلاً وارد شده و علوم را با هم خلط و مزج نکرده است.»^{۵۲}

۵۱. سیدمحمدحسین حسینی تهرانی، مهر تابان، ص ۴۲

۵۲. همان، ص ۴۴



• استفاده‌ی از افکار دیگران

علامه محدود به مرز و محدوده‌ی خاصی نبودند و حقیقتاً مصداق بارزی بودند برای حدیث شریف منقول از رسول الله ﷺ که فرمودند:

«اطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالصَّيْنِ»^{۵۳}

لذا ایشان علم را از هر نقطه‌ی این عالم فارغ از آن که آورنده‌ی آن علم کیست، می‌آموختند و پس از جمع‌آوری اطلاعات، آن‌ها را با آیات و روایات و ادله‌ی عقلی می‌سنجیدند، و نهایتاً افکار مطلوب و غیر مطلوب را تشخیص می‌دادند.^{۵۴}

• حفظ معیارها

نکته‌ی قابل اهمیت در بحث علم‌آموزی این است که ما برای کسب علم خود را محدود به زمان و مکان خاصی نمی‌کنیم و بی‌توجه هستیم به این بهانه‌ها که حکما و دانشمندان سایر بلاد مسلمان نیستند پس نباید چیزی از آن‌ها فرا گرفت. ولكن به این نکته هم عنایت داریم که این مساله نباید بهانه‌ای شود برای این که هر علمی را بپذیریم بلکه باید قبل از پذیرش آن‌ها با معیارهای اسلام یعنی آیات و روایات و ادله‌ی عقلی بررسی و در صورت عدم مخالفت، پذیرفته شود.^{۵۵}

شیخ اشراق در مطارحات مطلبی دارد که به حفظ معیارها اشاره می‌کند:

«عده‌ای در بین مسلمانان برخاسته‌اند که نه اسلام را خوب می‌شناسند نه

حکمت اسلامی را. آنان شیفته‌ی افکار یونانیان هستند و تصور می‌کنند هرچه

از دروازه‌ی یونان صادر شود و نام یونانی داشته باشد فلسفه است و هرکس

۵۳. منسوب به امام صادق (ع)، مصباح‌الشریعه، المقدمة، ص ۱۳

۵۴. عبدالله جوادی آملی، شمس الوحی تبریزی، ص ۱۶۸

۵۵. همان، ص ۱۷۲



یونانی است، فیلسوف است و باید به کتاب‌ها و مطالب آن‌ها بها داد.^{۵۶}

• عرضه بر قرآن

حضرت علامه حکمت را در راه خدمت به اسلام، قرآن کریم و حضرات معصومین علیهم‌السلام آموختند لذا این قرآن بود که میزان پذیرش و فهم صحیح ایشان از مسائل فلسفی و عرفانی واقع می‌شد. حضرت علامه هر آنچه را که می‌آموختند بر قرآن عرضه می‌فرمودند و اگر مخالفتی نبود می‌پذیرفتند و در صورت مخالفت رد می‌کردند.^{۵۷}

نظریه حکومت اسلامی و همگامی با انقلاب اسلامی

پس از رحلت حضرت آیت الله العظمی بروجردی، (حکومت اسلامی) موضوع درس ایشان واقع شد و مقالاتی در این زمینه نگاشتند، و در آن‌ها به تبیین و اثبات توانایی حکومت اسلامی برای اداره‌ی کارآمد و مطلوب پرداختند، و قدرت ولایت فقیه برای زمام‌داری امور را طرح و اثبات فرمودند. از دیرباز بین علامه و امام خمینی رحمته‌ما رابطه‌ای محبت‌آمیز و همراه با ارادت دیده می‌شد و علامه نسبت به امام راحل رحمته‌ما احترام ویژه‌ای قائل بودند. علامه در جریان انقلاب اسلامی همگام با امام بودند، نسبت به انقلاب نظر مساعدی داشتند و از مسائل سیاسی آگاه بودند. ایشان نیز مانند هر فرد متدین و بصیری از اوضاع جامعه و رژیم منحوس پهلوی ناراضی بودند. شاه تصمیم داشت به ایشان دکترای افتخاری در رشته‌ی فلسفه اعطا کند، ولی ایشان ناراحت شدند و اعلام کردند که به هیچ وجه حاضر به قبول چنین چیزی نیستند. علامه در جواب به اصرار آنها فرموده بودند:

۵۶. شهاب الدین یحیی شهروردی، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۱، صص ۲۰۵ و ۲۰۶

۵۷. عبدالله جوادی آملی، شمس‌الوحي تبریزی، ص ۱۷۴



«من از شاه هیچ ترسی ندارم و حاضر به قبول دکترا نیستم.»^{۵۸}

شاگردان

از برکات وجودی علامه سیدمحمدحسین طباطبایی، پرورش شاگردانی بود که هر کدام برای خود خورشیدی درخشان شدند و در پیگیری مسیر پرسعادت استاد کوشیدند، و خود به تدریس، تالیف و پرورش شاگردانی مشغول شدند. بسیاری از آنان از بزرگان حوزه‌ی علمیه و پیشروان انقلاب اسلامی به شمار می‌آیند، از این بزرگان به تنی چند اشاره می‌شود:

حضرات آیات و حجج اسلام: شهید مرتضی مطهری، شهید سیدمحمد حسینی بهشتی، امام موسی صدر، ناصر مکارم شیرازی، شهید محمد مفتاح، شیخ عباس ایزدی، سیدعبدالکریم موسوی اردبیلی، عزالدین زنجانی، محمدتقی مصباح یزدی، عبدالله جوادی آملی، یحیی انصاری شیرازی، سیدجلال الدین آشتیانی، حسن حسن زاده آملی، سیدمحمدعلی ابطحی، سیدمحمدحسین کاله زاری، حسین نوری همدانی، سیدمحمدباقر ابطحی، سیدمهدی روحانی، علی احمدی میانجی، ابراهیم امینی و^{۵۹}

کتب

ثمره‌ی یک عمر تحصیل و مجاهدت مخلصانه‌ی حضرت علامه سیدمحمدحسین طباطبایی علاوه بر تربیت شاگردانی کم نظیر، مجموعه تألیفات و مقالاتی شد که همچون مشعلی فروزان، روشنگر راه ظلمانی طالبان حقایق و معارف اسلامی است که به چند نمونه از آنها اشاره می‌شود:

۵۸. جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، گلشن ابرار، صص ۶۳۳ و ۶۳۴

۵۹. همان، ص ۶۳۱



- ۱- تفسیر المیزان: مجموعه‌ای که در آن، بحث‌های گوناگون و جامعی در موضوعات مختلف اعتقادی، فلسفی، اجتماعی، تاریخی و ... بر پایه‌ی آیات کریمه‌ی قرآن حکیم ارائه شده است. و در پدیدآوری این اثر گرانبها، عنایت خاصی از جانب علامه به مجموعه‌ی بحارالانوار مبذول داشته شد.
- ۲- بدایة الحکمه: یک دور تدریس فشرده‌ی علوم عقلی است که برای دوست‌داران فلسفه در حوزه علمیه قم و دانشگاه‌های کشور فراهم شد.
- ۳- نهایة الحکمه: این اثر نیز یک دوره‌ی علوم عقلی است که با سطحی عالی‌تر از بدایة الحکمه و توضیحاتی بیشتر فراهم گردیده است.
- ۴- اصول فلسفه و روش رئالیسم: در دوره‌ای که به خاطر ورود تفکرات الحادی و مارکسیستی، خوف گمراهی و ضلالت بسیار از جوانان می‌رفت، علامه با شاگردان خاص خود جلساتی پیرامون نظرات مادیون و ماتریالیست‌ها تشکیل دادند.
- ۵- حاشیه بر کتاب کفایه: حاشیه بر کتاب کفایه که درمورد اصول استنباط است.
- ۶- شیعه در اسلام: دوره‌ای است کامل از اعتقادات و معارف شیعه.
- ۷- مجموعه مذاکرات با پروفیسور هانری گُربن: کربن محقق فرانسوی است که با حضرت علامه پیرامون مباحث اعتقادی و چگونگی شیعه مذاکراتی داشته است.
- ۸- بررسی‌های اسلامی: مجموعه‌ای است از مقالات علامه که به گونه‌ی دائرةالمعارفی از معارف اسلامی جمع‌آوری شده است.
- ۹- آموزش دین: کتابی که برای آموزش معارف ناب اسلامی با قلمی ساده و روان برای دانش آموزان نوشته شده است.
- ۱۰- انسان از آغاز تا انجام: مجموعه‌ای است از رسائل علامه در موضوعات انسان قبل از دنیا، در دنیا و بعد از دنیا که مباحث بسیار مفیدی از عوالم سه گانه ماده، مثال و عقل مطرح شده است.



۱۱- مجموعه‌ای از ۲۶ رساله که بنابر ضرورت و نیاز جامعه در موضوعات گوناگونی از قبیل صفات و افعال خداوند، صرف، نحو و ... توسط علامه نگاشته شده است.

۱۲- دیوان شعر فارسی: مجموعه‌ای است از اشعار زیبا و دلپذیر علامه.

۱۳- سنن النبّی: در این کتاب بررسی سیره و روش رسول الله ﷺ صورت گرفته است.

۱۴- لبّ الباب: مجموعه درس‌های اخلاق علامه که طی سالیانی برای برخی از طلاب فاضل حوزه‌ی علمیه قم گفته می‌شد.

۱۵- حاشیه بر اسفار: نظرات علامه طباطبایی بر اسفار در این کتاب گردآوری شده است. ۶۰

یا ایته‌ها النفس المطمئنّه إرجعی إلی ربّک ...

سرانجام در صبح یکشنبه ۲۴ آبان سال ۱۳۶۰، مطابق با ۱۸ محرم الحرام سال ۱۴۰۲ قمری، پس از ۸۱ سال و ۱۸ روز زندگی با برکت و مجاهدانه‌ی آن عالم، فقیه، عارف و فیلسوف بزرگوار، جامعه‌ی اسلامی با از دست دادن این سلاله‌ی پاک خاندان نبوی داغدار شد. در روز دوشنبه ۲۵ آبان بدن مطهرش تشییع گردید، و مرجع بزرگ وقت، حضرت آیت الله العظمی گلپایگانی بر پیکر ایشان نماز گزارد. و نهایتاً بدن پاک و نورانی علامه در جوار مضجع مقدس و مطهر کریمه‌ی اهل بیت، حضرت فاطمه‌ی معصومه (علیها السلام) به خاک سپرده شد. رحلت آن بزرگوار مصیبت سنگینی را بر حوزه‌های علمیه و طالبان علم و عموم مردم در سراسر این میهن اسلامی وارد کرد. از این رو حضرت امام خمینی (رحمته الله علیه) ضمن اظهار هم‌دردی، با برپایی مجلس ختم برای این عالم



عامل، ضایعه‌ی پدید آمده را تسلیت گفتند.

در پی تسلیت حضرت امام، سایر آیات عظام و مراجع بزرگوار و شخصیت‌های تأثیرگذار اجتماعی وقت از جمله حضرت آیت الله العظمی گلپایگانی رحمته الله علیه، حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای (مدظله العالی) و جامعه‌ی مدرسین قم، بر این ماتم مراسم‌های بزرگی به پا کردند.^{۶۱}

والحمد لله رب العالمین





فهرست منابع:

- ۱- قرآن کریم
- ۲- نهج البلاغه
- ۳- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحق کلینی، *الکافی*، قم، دارالحديث، ۱۴۲۹ ق
- ۴- طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق
- ۵- مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق
- ۷- جوادی آملی، عبدالله، *شمس الوحی تبریزی*، قم، مرکز چاپ و انتشارات اسراء، ۱۳۸۶
- ۸- جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، *گلشن ابرار*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۵ ش
- ۹- جمعی از نویسندگان، *مرزبان وحی و خرد*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۱ ش
- ۱۰- منسوب به امام صادق علیه السلام، *مصباح الشریعه*، بیروت، اعلمی، ۱۴۰۰ ق
- ۱۱- سهروردی، شیخ شهاب الدین یحیی، *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۵ ش
- ۱۲- شهیدثانی، *منیه المرید*، قم، مکتب الإعلام الإسلامی، ۱۴۰۹ ق
- ۱۳- حسینی تهرانی، سید محمد حسین، *مهرتابان*، مشهد مقدس، نور ملکوت قرآن، ۱۴۲۵ ق
- ۱۴- محمد بن حسن، شیخ حرّ عاملی، *وسائل الشیعه*، قم، موسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ق